

رسول پویان

بادۀ طرب

جهان چو کوه گران بر سرم فرود آمد
چونان که از جگرم خون همچو رود آمد
ز سوز آتش هجران تار و پودم سوخت
به آن طریق که از استخوان دود آمد
انیس و مونس دل نیست جز غزل گفتن
بویژه وقتی که غم از در ورود آمد
کجاست زنده دلی در محیط خشم آلود
نبینی مرده اگر مطرب و سرود آمد
ز دست کین و تعصب وطن بود ویران
تو گویی جهل عرب فتنۀ یهود آمد
ز کوی یار در این تیره شام یلدایی
خوشا اگر نفسی بوی مشک و عود آمد
سرود عشق سرا تا به روز رستاخیز
که بادۀ طرب از گوهر وجود آمد
نگار من چو در آمد به بزم خنده کنان
ز هر طرف به نظر احسن و درود آمد
ز چار سوی جهان بر محیط ابرویش
ملائک و بشر و جن در سجود آمد
فشان دانه اسفند بر سر آتش
که در سراچه رقیب و ز در حسود آمد
کجاست رخس سواران زبده تاریخ
که از دیار عرب توسن کبود آمد

سرود حافظ شیراز و صاحب و خاجو
بگوشم از غزل موج زنده رود آمد